

آموزش و پرورش

در بیانات مقام معظم رهبری

و رئیس محترم جمهوری

(هفدهمین اجلاس رؤسای آموزش و پرورش کشور)

مقام معظم رهبری :

اگرچه که آباد کردن هر بخش از مجموعه عالم وجود که دست ما به آن می‌رسد، ارزش والایی دارد، اما هیچ آباد کردنی به قدر آباد کردن روان و فکر انسان - که در حقیقت راه آینده او را ترسیم می‌کند - نمی‌رسد.

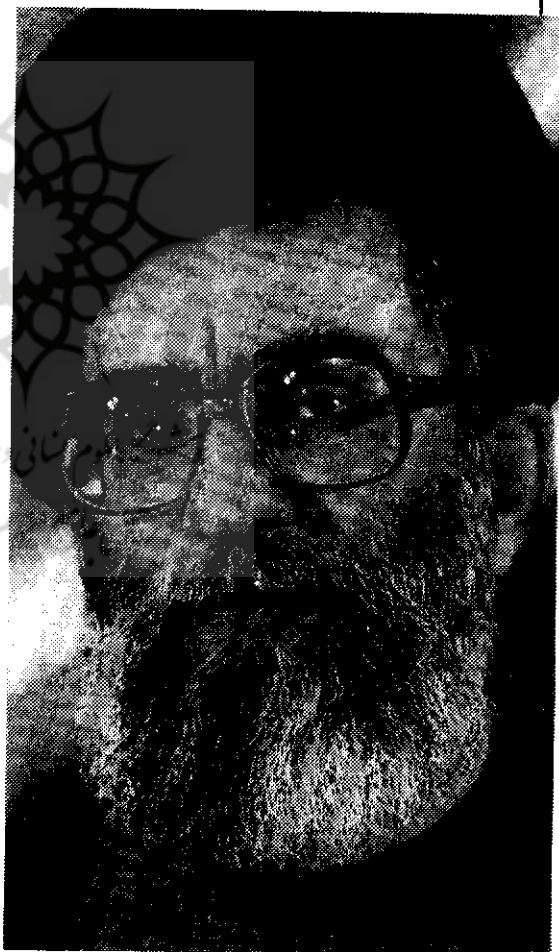
فکر و روان انسان، عزیزترین پدیده این عالم وجودی است که ما آن را تاکنون شناخته‌ایم - "و نفس ما سویها" که خدای متعال به آن سوگند یاد می‌کند - و واقعش هم همین است. اگر فکر و روح انسانها - که دو مقوله است - درست شود، همه چیز درست خواهد شد؛ چون عالم دستخوش انسان است و انسان هم در حقیقت، ترکیبی از همین است. فکر که می‌گوییم، یعنی همان "اندیشه رهبر" :

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی

ور بود خاری، تو هیمة گلخنی



ملاک شخصیت

ملاک شخصیت انسان همان اندیشه اوست. این قدر که در قرآن به هدایت انسانها اهمیت داده شده است و افتخار پیغمبران، تعلیم و هدایت و تبشیر و انذار معین شده، به خاطر همین است.

دوم هم روان انسان است. منظور من از این تعبیر در اینجا، آن مجرای خلیقات انسانی است. حالا در جاهای مختلف، اصطلاحهای مختلفی هست، اما من این را با آن تعبیر مقصد کردم، روحیه؛ همان که شما روی تربیتش تکیه می کنید، تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش. اگر انسان حقیقتاً درست اندیشی پیدا شد که دچار جبن است، دچار ضعف نفس، دچار روحیه خودباختگی و ناامیدی است - حالا صفات دیگر مثل حسد، بخل، کینه و امثال اینها را کنار می گذاریم - با این انسان چه کار می شود کرد؟ یک انسان اندیشمند و متفکر عالی مقامی که روحاً منهزم، شکست خورده، فراری و جبان است، اهل ابتکار نیست و آدم افسرده مایوسی است، یک خانه را هم نمی تواند اصلاح کند.

توحید و معاد

توحید به معنای واقعی کلمه و اعتقاد به غیب - "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" - که در اول قرآن آمده است، شوخی نیست، این را بیهوده نگفته اند. ایمان به غیب، یعنی آن وسعت نظری که یک موحد پیدا می کند. غیر موحد همه چیز را در این پوسته، محدود می داند. یکی خوش شانس در می آید و پوسته نقش و نگاری به او می افتد، یک چهار صباحی دلش با آن خوش

است، حالا آن نقش و نگار، یا پول است، یا شهوت است، یا هوس است، یا از این سرگرمیهای زندگی است. یکی هم بدشانس در می آید و آن جایی از این پوسته که ریختگی و شوره زدگی دارد، نصیبش می شود. لیکن موحد، این پوسته را فقط یک پوسته می داند و به ماورای این عالم ماده، ماورای این ارتباطات مادی شناخته شده - که گردونه ها، گیتی ها و ملک آن جهانی است - ایمان دارد: "یؤمنون بالغیب". "این (ایمان به غیب) وسعت نظر می دهد. نه آن نقش و نگارها او را می فریبد و مغرور می کند، نه آن شوره زدگی، بدبختی و ظاهر دود زده و سیاه او را مأیوس می کند و احساس خسران به او می دهد. این ایمان به غیب، این توحید حقیقی، این اعتقاد به بعثت - همان معنای حقیقی بعثت؛ برانگیختگی یک انسان از عالم غیب در درون خودش، برای تکان دادن دنیا - به انسان وسعت نظر می دهد.

انسانی با ابعاد مادی محدود، قدرت این را دارد که یک دنیا را تغییر بدهد؛ مثل این که امام ما داد. امام ما یک آدم معمولی بود، با رفتار و قد و قواره ای معمولی؛ اما چیزی در انسان هست که این توان را دارد که به همین موجود محدود، در ماورای وجود خودش و در این ابعاد وسیع، قدرت نفوذ بدهد. من و شما پیامبر را ندیده ایم؛ اما به چشم خودمان این آقا را که دیده ایم.

البته جوانان یادشان نیست. آنهایی که در وقت انقلاب، مثلاً بیست سالشان بود، آنهایی که یادشان است، می دانند که در آن دوران چه خبر بود؛ آن کشور، آن وابستگی، آن بدبختی، آن فسادهای گوناگون، فساد مالی، فساد جنسی، فساد اخلاقی، فساد علمی و رکود محض در همه سرچشمه های انسانی! در چنین وضعیتی،

رئیس محترم جمهوری:

رشد و ارتقا

موضوع مهمی که وزارت آموزش و پرورش متکفل آن است و هدف آموزش و پرورش هم همان است، عبارت است از: رشد و در سطحی بالاتر، مهم‌ترین رسالت پیامبران عالیقدر الهی هم رشد انسان است. رشد یک جریان، فراشد و فرایند است که با حضور آگاهانه و مختارانه انسان تحقق می‌یابد؛ یعنی قهرمان میدان رشد خود انسانی است که باید رشد بیابد. انسان یک شیء نیست که ما هر گونه بخواهیم، در او تصرف کنیم. هنگامی که آدمی به دنیا می‌آید، صاحب استعدادهایی است و رشد عبارت است از رویش و رشد همین استعدادها در وجود او که عمده‌تاً عبارت است از: رشد آگاهی و اراده. البته آگاهی در سطوح مختلف آن، که شناخت خالق هستی و یافتن او که هم با تفکر و هم با عمل مستمر تحقق پیدا می‌کند و درجه بالای اراده نیز پیوند خوردن اراده آدمی است با اراده خدا، که نخواهد آدمی جز آنچه خدا می‌خواهد، نبیند جز آنچه خدا می‌بیند و نکند جز آنچه خدا می‌خواهد، که نمونه والا و کامل آن، انسان کامل، حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله و سلم - است.

بنابراین این خود فرد است که باید راه رشد را بیامد و گام به گام و لحظه به لحظه آگاهی و اراده خود را افزایش دهد و تقویت کند. البته ره شناختگان و صاحبان اراده‌های پرورش یافته هادی رهند؛ یعنی راه را می‌نمایند و آن کس که باید راه را طی کند، خود انسان است که: "و ما علی الرسول الا البلاغ"، انما انت مذكر. پیامبر فقط تذکر می‌دهد، فقط آن حقیقت را می‌رساند و آن

ناگهان انسانها متحول شدند. این قدرت آن بعثت است، رشحه‌ای از بعثت انبیا در هر انسانی، که البته به قدر همت، تلاش و استعداد اوست. شما باید اینها را در بچه‌ها بیدار کنید.

کار ارزنده

تراشیدن انسان از ماده خام انسانی او، اهمیتش به مراتب بیشتر از تراشیدن یک مجسمه از یک تکه سنگ است که هنرمندی مثل "میکلائو" - فرض کنید - یکی، دوتا، پنج تا از آن را درست کند. شما می‌توانید در مورد بچه‌های مردم همین هنرمندی را انجام بدهید. عزیزان من، بچه‌ها را با روحیه بار بیاورید، این کار را در برنامه‌های کتاب نویسی، اردوگذاری، در توصیه به معلمان و در رفتارهای خودتان بگذارید. بچه باید امیدوار بار بیاید. دوم این که آنها را دلبسته به زخارف دنیا بار بیاورید. چند سال است که من این را می‌گویم و الحمدلله به میزان زیادی هم در جامعه ما تأمین است. انسانهای پارسا و پرهیزگاری هستند که برایشان این چرب و شیرین دنیا ارزش چشیدن هم ندارد، چه برسد ارزش دل بستن! زیاده‌اند؛ اما در عین حال به هر اندازه هم که تیغ دنیا طلبان و دنیا پرستان و دل به چرب و شیرین داده‌ها برید، دارید ضررهایش را می‌بینید. نگذارید بچه‌ها این گونه بار بیایند. بچه را پارسا و پاکدامن بار بیاورید.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - این حرفهای ما را برای خودت و در راه خودت قرار بده و این حرفها را در دل خود ما و شنوندگان مؤثر قرار بده.

تصمیم بگیرد که بر پایه این هویت راه کمال را طی بکند. البته هویت ما، جامعه مسلمان ایرانی، هویتی است که در گذشته ریشه دارد؛ ولی فراتر از گذشته است. ارزشهایی که پایه هویت ماست، در وحی الهی نهفته است که در گذشته نازل شده است؛ ولی برای همیشه است نه فقط برای گذشته. انس به گذشته، گذر از حال به گذشته که عین ارتجاع است، نیست، بلکه یافتن ریشه‌ها و پایه‌های هویت برای پیدا کردن جایگاه خود در جهان معاصر و نیز حرکت به سوی جهان آینده است که شرط طی این راه شناخت زمان و نیز آینده‌نگری است.

البته انسان موجودی است که یقیناً از دستاوردهای دیگران اقتباس می‌کند و هیچ تمدن و فرهنگی نیست که از تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر اقتباس نکرده باشد. آنچه ناشایست است، تقلید است و آنچه شایسته است، اقتباس است که البته برای اقتباس نیز انسان قبلاً باید هویت خود را شناخته باشد و قدرت گرفتن و هضم کردن دستاوردهای تجربه بشری را در چارچوب اهداف و مصالح خود داشته باشد.

تقویت آگاهی و اراده

بنابراین رشد یک عمل آگاهانه و مختارانه است و رشد یابنده باید لحظه به لحظه آگاهتر شود و اختیار و اراده او برای انتخاب راه تقویت گردد. تحمیل و ادا کردن جبری دیگران برای انجام رفتاری خاص، ضد رشد است. ممکن است کسی یا کسانی در اثر ترس یا طمع، رفتار خاصی از خود بروز دهند، اما شخصیت پیدایی که ناشی از ترس از دیگران یا طمع برای به دست آوردن منافع خاص است؛ یعنی رفتاری



راه را می‌نمایاند، اما راه‌پیمای خود انسان است. این حقیقت را در جریان رشد باید در نظر داشت. البته طی راه، هم آگاهی و هم خودباوری می‌خواهد؛ آگاهی به این که انسان موجود توانایی است و می‌تواند کارهای بزرگی انجام بدهد و خودباوری به این که اگر تلاش بکند، می‌تواند بشناسد و در مسیری که شناخته شده است، راه برود.

پایه هویت

برای طی این طریق اولاً انسان باید احساس هویت بکند و هویت خود را بشناسد و بعد

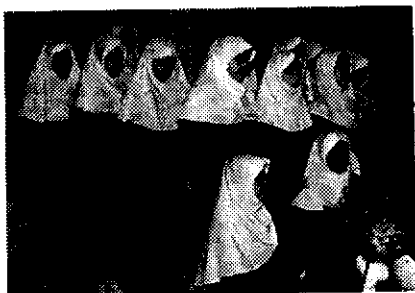
ریشه قانون

بنابراین در جریان رشد و بخصوص در جریان تعلیم و تربیت، دو مسأله بسیار اهمیت دارد؛ یکی در عرصه فکر، اقتناع است به جای اجبار و یکی در مسأله اراده، تقویت حس خودباوری در کسی است که باید مسیر رشد را طی کند. البته وقتی که انسان در جامعه زندگی می‌کند، ناچار است نظم را بپذیرد و پذیرش نظم خود به خود یک سلسله محدودیت‌ها را می‌آورد. اصولاً قانون یعنی محدودیت و جامعه منظم یعنی جامعه صاحب قانون. وقتی می‌گوییم تحمیل یا اکراه بد است، به این معنا نیست که جامعه خود به خود رها شود و هر کس هر کاری که می‌خواهد، انجام دهد. این ضد جامعه است و رشد هم یک جریان اجتماعی است و در متن جامعه است که رشد پیدا می‌شود؛ یعنی بستر رشد انسان و حتی رشد فردی انسان، جامعه است و ما برای این که جامعه داشته باشیم، به نظم نیاز داریم و برای نظم حدودی لازم است و انسانها باید در این حدود حرکت کنند. نظم مطلوب انسانی، نظم قانونی است و اگر هم بناست که تحمیلی باشد، وادار کردن افراد جامعه به تن دادن به قانون است که بستر رشد اجتماعی و تأمین منافع جامعه است.

بنابراین بد بودن تحمیل به معنی قانونی بودن جامعه و قانون‌گرایی جامعه نیست، بلکه رشد قانون‌گرایی یعنی رشد هماهنگ، همسو و همگانی، و برای این که همه انسانها بتوانند به آنچه مستحق آن هستند، برسند، باید در جامعه قانون حاکم باشد که ماهیت قانون هم متفاوت

که انسان نشان می‌دهد و در برابر، یک بهره خاصی می‌گیرد یا از ترس این که امتیاز خاصی را از دست بدهد و یا آرامش خود را از دست بدهد، آن رفتار از او سر می‌زند، پوششی می‌شود بر روی یک شخصیت ناراضی. شخصیتی که می‌ترسد و کاری می‌کند؛ یعنی آن کار را نمی‌خواهد و آن کار را انتخاب نکرده است. یا شخصیتی که در اثر طمع، کاری را انجام می‌دهد، آن کار را به اجبار انجام می‌دهد؛ یعنی رفتاری که پوششی می‌شود بر روی یک شخصیت ناراضی که در وهله اول منشأ نفاق، دورویی و ریا در جامعه می‌شود و در نهایت، این شخصیت ناراضی به صورت عصیان بروز می‌کند.

نظام‌هایی که با زور و جبر، شهروندان - که البته وقتی زور و جبر بود، شهروندی هم معنایی ندارد - و افراد تحت حکومت خود را به راهی می‌برند، در دورانی که آن حکومتها قدرت دارند، در جامعه ریا و نفاق حاکم است و به محض این که نارضایتی‌ها زیاده‌تر شد و احیاناً حکومت در موقعیت ضعف قرار گرفت، به صورت عصیان، آشوب و شورش بروز می‌کند. این نتیجه تحمیل و واداشتن جبری دیگران به طی یک راه است، و طبیعتاً در آموزش و پرورش ما هم نباید مبنای این که دانش‌آموزان ما رفتار یا شخصیت خاصی از خود نشان بدهند، زور باشد، بلکه باید این رفتار، تغییر رفتار، یا اصلاح رفتار و یا رشد رفتاری مبتنی بر آگاهی و تقویت اراده باشد که باید معلمان و مربیان ما انجام بدهند.



دوره زندگی خود به سر می‌برند و مهم‌ترین موقعیت را برای رشد دارند و از کودکی تا جوانی، دوازده سال سرمایه‌های اصلی کشور در اختیار آموزش و پرورش است و باید این موقعیت را ارج گذاشت. هیچ بخشی از جامعه این سرمایه‌ای که در اختیار آموزش و پرورش است، در اختیار ندارد. به همین دلیل وظیفه آموزش و پرورش هم سنگین‌تر است و باید بدانیم که این گلهای بوستان جامعه ما در حضور ما و با مراقبت شما باید شکوفا شوند و رشد پیدا بکنند و رشد جریانی است که همچنانکه گفتم، با حضور آگاهانه و مختارانه انسانها تحقق می‌یابد؛ یعنی جوان ما باید احساس شخصیت بکند، باید اقتناع بشود و باید خودباوری را در دوران آموزش و پرورش بیازماید و مجال پیدا کند تا شخصیت و استعدادهای خودش را بروز بدهد. به همین دلیل به نظر من استقرار شوراها در آموزش و پرورش در همه سطوح معلمان، مربیان، اولیا و بخصوص دانش‌آموزان، امر مهمی است، تا در متن این شوراها هم تبادل نظر بشود و هم با آزمون و خطا البته با هدایت و اشراف بزرگترها که صاحب نظر هستند، این جریان رشد تحقق پیدا کند.

است و طبیعتاً قانونی که به مصالح انسانها نگاه دارد، کرامت انسانها را نگاه می‌دارد و حرمت انسانها را مورد توجه قرار می‌دهد و آن قانون است که سبب رشد می‌شود و ما مسلمانها معتقدیم و به نظر ما هم درست است که به هر حال ریشه و پایه و مایه قانون را به هر نحوی از وحی می‌گیریم. حتی آنجا که انسان خود تصمیم می‌گیرد و تشخیص می‌دهد، در جایی معتبر است که به هر حال امضای شارع وجود داشته باشد. البته به این معنا نیست که در یک جامعه دینی، ریز و درشت قوانین و مقررات مستقیماً از وحی آمده باشد. اصول، چارچوبها، محورها و پایه‌هایی آمده است و نیز در مواردی است که خود خدای هستی به انسانها اجازه داده است که فکر بکنند و مصالح خود را تشخیص دهند و با قرارداد و دز چارچوب آن مصالح حرکت کنند. گرچه ماهیت قانون در تأمین مصالح واقعی انسانها و رشد انسانها بسیار مؤثر است، اما تحقق جامعه در گرو قانون است و ناپسند بودن تحمیل به معنی رها شدن جامعه به خود - این که هر کس هر کاری که می‌خواهد بکند - نیست و اگر جایی هم تخطی و تخلفی از قانون باشد، اگر تحمیلی لازم است که هست، تحمیل ضوابط به جامعه و افراد خود سر و سرکش است تا به قانون تن بدهند.

نهادینه کردن فعالیتها و حرکت‌های دانش‌آموزان

خوب، شما عزیزان، با لطیف‌ترین روح‌ها سروکار دارید؛ روح‌هایی که در حساس‌ترین